

کتاب النحو الأساسية در ترازوی نقد

وصال میمندی*

سمیرا صدیقی مورنانی**

چکیده

صرف و نحو یکی از علومی است که با انگیزه کاربرد و استفاده صحیح زبان عربی، به‌ویژه زبان قرآن پا به عرصه وجود گذاشت و سبب پیدایش مکاتب و آثار بی‌شماری در این علم گردید. یکی از کتب معاصر، که در زمینه آموزش زبان عربی به‌رشته تحریر درآمده، کتاب النحو الأساسية، تألیف سه تن از پژوهش‌گران کویتی، است که در راستای آفرینش اثری در حد متوسط، با اسلوبی متفاوت در زمینه صرف و نحو، نگاشته شده است. در این جستار سعی شده با استفاده از روش تحلیلی — توصیفی در راستای نقد منابع و متون آموزشی زبان عربی به نقد و بررسی کتاب یادشده پرداخته شود. در این تحقیق، ضمن معرفی اجمالی کتاب، بخش‌های مختلف آن، از جمله ساختار و شکل ظاهری و محتوا، که شامل تعاریف، بیان مسئله، شواهد، تمرینات، و منابع کتاب می‌شود، پژوهش شده است و، علاوه بر بیان برجستگی‌ها و امتیازاتی نظیر داشتن شیوه‌ای منسجم و یک‌سان در آوردن مباحث مختلف، استفاده از متون ساده و روان و تنوع در تمرینات، در حد امکان به ذکر پاره‌ای از کاستی‌ها، مانند حذف یا بیان ناقص برخی از موضوعات ضروری، رعایت نکردن اصل ساده به مشکل در چینش تمرینات، نداشتن منابع و ... پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: آسان‌سازی نحو، النحو الأساسية، تعاریف، تمرینات، نحو.

۱. مقدمه

پس از نزول قرآن به زبان عربی و رواج آن در بین جوامع و ملل مختلف با زبان‌های گوناگون، لزوم آموزش زبان عربی به نیازی گریزناپذیر تبدیل گشت؛ نیازی که پاسخ بدان

* استادیار گروه عربی، دانشگاه یزد، Vesalm1387@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)، sedighisamira@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۱

پیدایش آثار مکتوب و غیرمکتوبی را در زمینه آموزش علوم و دانش‌های مربوط به زبان عربی در پی داشته است. به‌ویژه، با پیشرفت جوامع و ورود شیوه‌ها و اسلوب‌های نوین آموزشی به مراکز آموزشی در کشورهای متعدد عربی و غیرعربی در هر برهه‌ای از زمان نیاز به آموزش زبان عربی در لباسی جدید خودنمایی کرده و تغییر و تحول در اهداف، وسایل، اسلوب، و از همه مهم‌تر به‌روزشدن محتوا را می‌طلبد؛ با توجه به زنده‌بودن، پویایی، و حرکت رو به رشد زبان عربی این امر هم‌چنان ادامه دارد و هرروز شاهد پیدایش و ظهور مواد آموزشی و کمک‌آموزشی در این حوزه هستیم. آثار و ابزارهای که، علاوه بر تعلیم جنبه‌های مختلف زبان عربی، اعم از لغت و واژه‌شناسی، ترکیب و اعراب، تفسیر، زیبایی‌شناسی، و شناخت اسالیب کلام، وظیفه ارتباط حیات کنونی این زبان با گذشته خود و حفظ میراث گذشتگان را نیز باید بر دوش بکشد.

نکته قابل‌ذکر این است که در مراکز آموزشی قدیم بیش‌تر محتوا و جامعیت علمی کتاب‌ها و رساله‌های آموزشی مدنظر بوده است و، از همین‌روی، وقتی اثری در یک علم خلق می‌شد و شهرت می‌یافت، فارغ از عواملی دیگر، نظیر توانایی‌های فردی و زبانی و سن فراگیران و طلاب، تدریس آن اثر با همه انباشتگی موضوعات علمی، در اغلب مراکز رواج می‌یافت. به‌همین جهت، آموزش بسیاری از مواد درسی فرصت و زمان مشخص و معینی نداشت و گذراندن مدارج و سطوح مختلف علمی در افراد از نظر زمانی با یک‌دیگر تفاوت داشت و چه‌بسا یک دانش‌پژوه فراگیری منابع درسی و آموزشی را نسبت به دیگران در مدت‌زمان کوتاه‌تری به‌پایان می‌برد. مدارجی که برخی تا پایان عمر توان رسیدن به آن‌ها را نداشتند؛ اما، در گذر زمان، با توجه به تفکیک علوم و با در نظر گرفتن نیاز فراگیران، رویکرد آموزشی در کتب نمود بارزتری یافت تا هرچه بیش‌تر پاسخ‌گوی نیاز مخاطبان خود باشند و راه توفیق را سپری کنند. بهترین گواه این مدعا آثار مکتوبی است که در دوره‌های بعد مطالب علمی را طبقه‌بندی کرده و در قالب‌های آموزشی درآورده‌اند و، برای تفهیم و تدریس هرچه بهتر موضوعات، از به‌نظم کشیدن مباحث علمی، آوردن تمرینات، جدول‌ها، و دیگر شیوه‌های تسهیل مدد جسته‌اند. از این‌رو، می‌توان آثار موجود در زمینه قواعد نحو را در دو دسته نحو نظری (النحو النظیری) و نحو آموزشی (النحو التعليمی) قرار داد.

از آن‌جاکه صرف و نحو، به‌منزله دانشی پایه، نخستین باب آشنایی با اصول زبان عربی و دروازه ورود برای درک مفاهیم آن است و مصون‌بودن از خطا و اشتباه از طریق آن حاصل می‌شود، از دیرباز اهتمام عربی‌پژوهان را به خود معطوف داشته است و شاید بتوان ادعا کرد در بین دانش‌های مرتبط با این زبان درصد بسیار زیادی از تألیفات و دیگر وسایل آموزشی

و کمک آموزشی را به خود اختصاص داده است و نیاز به این علم هم چنان باب نوشتن و خلق آثار متعدد و متنوع را مفتوح گذاشته است.

آموزش زبان عربی در کشورهای مختلف و در سنین و رشته‌های گوناگون و در مراکز آموزشی و علمی متعدد با انگیزه‌های متفاوت صورت می‌گیرد و این امر ایجاب می‌کند که مؤلفان کتب آموزشی، با نظر به این تفاوت‌ها، دست به قلم ببرند و مطالب خود را برای پاسخ‌گویی به نیاز مخاطبان، در قالب‌های متناسب با سن و نیاز آنان، به‌رشته‌تحریر درآورند که کتب آموزشی مدارس و دانشگاه‌ها نمونه بارز آن است و تغییر و تحول هرچندساله آن‌ها از باب انطباق چنین کتاب‌هایی با مقتضیات زمان و نیازهای متعلمان است. برخی علاقه‌مندان و دست‌اندرکاران امر تعلیم زبان عربی فصیح در ایران و کشورهای اسلامی، به‌ویژه کشورهای عربی، به تألیف آثار و نوشته‌هایی درخصوص صرف و نحو اقدام کرده‌اند؛ هرچند باوجود این تلاش‌ها هم چنان ضرورت وجود کتاب‌های دارای مباحث و موضوعاتی منطبق با نیازهای فراگیران رشته‌های مختلف آموزشی در مراکز متعدد به چشم می‌خورد.

کتاب *النحو الأساسی* برای پُر کردن چنین خلأیی، توسط تنی چند از استادان کشور کویت نوشته شده است و نویسندگان آن بر این باورند که «کانت المكتبة العربية فی حاجة ماسة إلى کتاب وسیط فی النحو العربی» (عمر و دیگران ۱۴۱۴ ق: ۵). از آن‌جاکه این کتاب براساس الگوی آموزشی و تعلیمی نگاشته شده و هر مبحث در قالب یک درس آمده است که شامل تعریف، شواهد، بیان قواعد، و احکام و تمرینات است، این اثر در زمره کتب نحو آموزشی قرار می‌گیرد.

نگارندگان در مقاله حاضر کوشیده‌اند تا حد امکان، با بررسی و تحقیق در جنبه‌های گوناگون این کتاب، به نقد آن پردازند و قضاوت در مورد میزان موفقیت نویسندگان در دستیابی به اهداف مورد نظر را به خوانندگان واگذارند. نکته قابل ذکر این است که، با نظر به حجم بالای کتاب، ذکر همه نکات مورد نظر در بخش‌های مختلف کتاب به مجالی گسترده‌تر از حد یک مقاله نیاز دارد؛ از این‌رو، در هر بخش به آوردن یک یا چند نمونه بسنده شده است.

۲. روش و پیشینه تحقیق

این گفتار بر روش تحلیلی و توصیفی استوار است. نگارندگان، ضمن مطالعه و بررسی دقیق مطالب کتاب بر مبنای اصول نقد، تلاش می‌کنند، ضمن برشمردن محاسن و نقاط قوت کتاب، احتمالاً نقص‌ها و نقاط ضعف آن را نیز بیان کنند تا اثری پیراسته از عیوب جلوه

کند. نگارندگان در این پژوهش، پس از بیان کلیاتی در حوزه صرف‌ونحو و آموزش زبان عربی، کتاب را دقیق و کامل معرفی و اسلوب نویسندگان النحو الأساسية را بیان می‌کنند. سپس، به بحث اصلی مقاله، نقد مباحث کتاب، طی چند عنوان می‌پردازند. در حوزه نقد نحو تاکنون بررسی‌های بسیاری انجام شده و نویسندگان و منتقدان بسیاری از دریچه نقد به علم نحو و کتبی که در این علم به زبان عربی و فارسی نگاشته شده نظر افکنده‌اند؛ می‌توان به این موارد اشاره کرد: محمد فاضلی (۱۳۶۵ ش) در مقاله «نقدی بر کتابی در نقد نحو عربی» به نقد کتاب النحو العربی نقد و بناء از ابراهیم سامرای پرداخته است. سیدعدنان اشکوری (۱۳۸۴-۱۳۸۵ ش) در مقاله «نیم‌نگاهی به کتاب النحو الجامعی»، کتاب کبری روشن فکر را به نقد کشیده و در نقد خود هم نقاط ضعف هم محاسن کتاب را بیان کرده است. حامد صدقی و دیگران (۱۳۸۴-۱۳۸۵ ش) کتاب مبادی العربیه را در مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی کتاب مبادی العربیه» نقد کرده‌اند و، در نهایت، با ذکر دلایل مستند، هم اشتباهات مربوط به مؤلف هم اشتباهات چاپی کتاب را استخراج و ارائه کرده‌اند. غیر از نقد متن عربی کتاب مبادی، ترجمه و شرح فارسی آن نیز نقد شده است. جواد دهقانیان و صدیقه جمالی (۱۳۹۱ ش)، در مقاله «بررسی و نقد ترجمه و شرح مبادی العربیه ۴، قسمت نحو، شرح سیدعلی حسینی»، سه دسته اشتباهات علمی، حروف‌چینی، و ویرایشی و نگارشی را مطرح کرده‌اند. تا زمان نگارش این سطور، با توجه به اطلاعات نگارندگان، کتاب النحو الأساسية مورد بحث و بررسی هیچ مقاله‌ای قرار نگرفته است.

۳. معرفی کتاب

کتاب النحو الأساسية را احمد مختار عمر، مصطفی النحاس زهران، و محمد حماسه عبداللطیف در صرف‌ونحو به رشته تحریر درآورده‌اند. این کتاب تقریباً حاوی اغلب مباحث این دو علم است. این کتاب برای نخستین بار در ۱۹۸۴ چاپ شد و آخرین و چهارمین نوبت چاپ آن در ۱۹۹۴ توسط انتشارات ذات‌السلاسل در کشور کویت انجام یافته است. این چاپ از کتاب در شش فصل (تحت‌عنوان القسم) و در ۶۵۶ صفحه تنظیم شده است. کتاب یادشده دو مقدمه چاپ اول و مقدمه چاپ چهارم دارد. در مقدمه نخست، انگیزه و هدف از نگارش کتاب النحو الأساسية چنین بیان شده است: «كانت المكتبة العربية في حاجة ماسة إلى كتاب وسيط في النحو العربي، يعالج الأسس الكلية، و يجمع الجزئيات المتناثرة، و يتخلص من التفرعات غير الضرورية، و يركز على النماذج العملية للجمل، و يتخذ مادته و أمثله

من اللغة المعاصرة، و يجمع إلى جانب القاعدة النظرية التطبيق و التدريب العملي» (عمر و دیگران ۱۴۱۴ ق: ۵). (برگردان: کتابخانه عربی نیاز شدیدی به کتابی آسان در زمینه نحو عربی دارد که به اصول کلی آن پردازد و جزئیات پراکنده آن را گرد آورد و از زیرشاخه‌ها و فرعیات غیر ضروری آزاد و رها باشد. کتابی که متمرکز بر نمونه‌های عملی جمله باشد و بن‌مایه و شواهد خود را از زبان معاصر گرفته باشد، و در کنار قواعد نظری مطابقت و تمرین عملی را هم آورده باشد).

در مقدمه چاپ چهارم به بازنگری متن کتاب، حذف برخی قواعد و موضوعات غیر ضروری، و افزودن پاره‌ای مباحث اشاره شده است.

طرح روی جلد کتاب، که در پشت و روی کتاب تکرار شده، ظاهراً طرح محرابی است که پس‌زمینه وسط آن سبز کم‌رنگ است و ستون اطراف آن به عرض دو سانتی‌متر صورتی است و در قسمت هلال بالای آن زمینه مشکی است که روی آن طرح اسلیمی قرمز طراحی شده است. دورتادور این مجموعه نواری قهوه‌ای به پهنای شش میلی‌متر قرار دارد و فضای خارج از آن تماماً سبز است. طرح روی جلد یادآور معماری اسلامی است؛ هرچند کاربرد رنگ صورتی و قرمز در آن طرح را تا حدودی از واقعیت دور کرده است. ضمناً، در فضای وسط محراب در بالا نام کتاب با خط درشت و زیر آن نام نویسندگان به شکل عمودی و سپس شماره چاپ نوشته شده است؛ این قسمت با چهار شمشه از بخش پایین جدا شده است. در پایین صفحه، ابتدا سال چاپ قمری، سپس آرم و نام انتشارات ذات‌السلاسل، و سپس سال چاپ به تاریخ میلادی آمده است و زیر نام انتشارات مکان چاپ، یعنی الکویت، با خطی ریزتر آورده شده است.

این کتاب در شش فصل و یک تمرین عامه تنظیم شده است که فصل‌ها با عنوان «القسم ...» نام‌گذاری شده‌اند. فهرست مطالب کتاب در آخر و تحت عنوان «المحتوی» به شکل تفصیلی آورده شده است. البته، باید یادآور شد که حدود یک‌سوم این کتاب را تمریناتی تشکیل می‌دهد که در پایان هر مبحث در اشکال و قالب‌های متنوع و گوناگون و با عنوان «تطبيق» یا «تدریب» آورده شده است که، بنا به گفته مؤلفان، «وقد شغلت هذه التدريبات - من حيث العدد - نحواً من ثلث الكتاب» (همان: ۶).

فصل اول یا همان «القسم الأول»، که حجم آن حدود نیمی از کتاب، یعنی از صفحه ۹ تا ۳۳۲ را به خود اختصاص داده است، با تعریف جمله و کلمه شروع شده و موارد تحلیل صرفی اقسام کلمه، یعنی اسم و فعل و حرف، را با این عناوین شامل می‌شود: وحدات

تألیف الجملة: الجملة و الكلمة، الاسم: تنکیر الاسم و تعریفه، المعرب و المبنى من الأسماء، صحة آخر الاسم و اعتلاله، دلالة الاسم على العدد، الاسم الجامد و المشتق، و المذکر و المؤنث من الأسماء. در ادامه این فصل مطالب مربوط به مبحث فعل بدین گونه آمده است: **الفعل**: تعریفه، إعراب الفعل، إعراب الفعل و بناؤه، الصحيح و المعتل من الأفعال، صیغ الفعل المجرد و المزيد، المتصرف و الجامد من الأفعال، الفعل التام و الفعل الناقص، الفعل اللّازم و المتعدّي، إسناد الفعل إلى الضمائر. و بالآخره این فصل با مباحث مربوط به «حرف»، یعنی الحرف: تعریفه و أنواعه؛ حروف الجرّ، حروف جزم المضارع، حروف نصب المضارع، حروف النفي، حروف النهی، الحروف المصدرية، حروف الاستفهام، حروف القسم، حروف الشرط، الحروف الناسخة، حروف الاستثناء، حروف النداء، حروف الجواب، حروف المعية، حروف الاستفتاح و التنبیه، حروف العرض و التحضیض، حروف الانتقال و حروف العطف به پایان می‌رسد. چنان‌که مشهود است، در عناوین مربوط به حروف، تعداد حرف در هر مبحث لحاظ نشده است و برای همه آنها حتی در مورد دو حرف استفهام نیز از واژه «حروف»، که از صیغه‌های جمع کثرت است، استفاده شده است.

در فصل دوم کتاب، یعنی «القسم الثاني»، که از صفحه ۳۳۳ تا ۴۰۳ است و کم‌تر از ۱۱ درصد کتاب به آن اختصاص یافته، به بررسی ساختار جمله اسمیه و نواسخ آن و بیان احکام و قواعد آنها پرداخته شده است؛ عناوین این فصل عبارت‌اند از: المبتدأ و الخبر، نواسخ المبتدأ و الخبر: أولاً، ما یرفع المبتدأ و ينصب الخبر (کان و أخواتها، حروف ملحقة بـ لیس، و کاد و أخواتها)؛ ثانياً، ما ينصب المبتدأ و یرفع الخبر (أنّ و أخواتها و لا النافية للجنس)؛ ثالثاً، ما ينصب المبتدأ و الخبر (أفعال تنصب مفعولين و أفعال تنصب ثلاثة مفاعيل). عنوان فصل سوم کتاب «الجملة الفعلية و مکملاتها» است و در صفحات ۴۰۵ تا ۴۸۲ آمده است؛ که کمی بیش از ۱۲ درصد از حجم کتاب را دربر گرفته است. این فصل شامل موضوع‌های است: الجملة الفعلية: تعریفها، أجزاءها، إعراب الفعل (رفع المضارع، نصب المضارع و جزم المضارع)، الفاعل، نائب الفاعل و مکملات الجملة الفعلية (المفعول به، المفعول المطلق، المفعول فیه، المفعول له، الحال، التمییز، و المستثنی).

نویسندگان مباحث مجرور به حرف جر و اضافه و توابع را در «القسم الرابع» تحت‌نام «ما يتعلّق بالجملتين الاسمیه و الفعلية» آورده‌اند که ۸/۵ درصد از کتاب به آن اختصاص یافته است؛ این مباحث در صفحه‌های ۴۸۳ تا ۵۳۸ کتاب جای گرفته‌اند. نویسندگان در کاری مشابه با کتاب النحو الواضح شبه‌فعل‌ها و اسم‌هایی را که مانند فعل عمل می‌کنند —

برخلاف اغلب آثار صرفی و نحوی که به دنبال بحث مفعول به می آید - در «القسم الخامس» کتاب با نام «الأسماء التي تعمل عمل الفعل» آورده اند که شامل اسم فعل، مصدر، اسم فاعل، صیغه های مبالغه، اسم مفعول، صفت مشبیه، و اسم تفضیل می شود و قریب به ۴/۲۶ درصد از مجموع کتاب را فرامی گیرد.

و بالاخره آخرین فصل کتاب، یعنی «القسم السادس»، با نام «موضوعات خاصة»، شامل پاره ای از مباحث صرفی است، هم چون عدد، تصغیر، و نسبت، و هم چنین برخی اسلوب های نحوی، یعنی ندا، اختصاص، اغرا و تحذیر، استغاثه، ندبه، مدح و ذم، و اسلوب و صیغه های تعجب. سهم این فصل از کتاب ۷ درصد و از صفحه ۵۶۷ تا ۶۱۲ است. مؤلفان کتاب النحو الأساسی، پس از پایان یافتن مباحث و تمرین های مربوط به هر موضوع، مجموعه ای از تمرینات را با نام «تدریبات عامّة» در حدود ۲۰ صفحه، یعنی ۳/۳۳ درصد از کتاب آورده اند. سرانجام، این کتاب با فهرست تفصیلی مطالب با نام «المحتوی» و بدون ذکر هیچ منبع و مرجعی به پایان می رسد.

دقت در حجم فصل های مختلف کتاب بیان کننده آن است که، از نظر حجم و تعداد صفحات، بین فصل اول با دیگر فصل ها تناسب و هماهنگی وجود ندارد و این فصل، به تنهایی، نیمی از حجم کتاب را به خود اختصاص داده است. این امر در مورد فصل پنجم، که فقط ۴/۲۶ درصد از حجم کتاب را فرا گرفته، نیز صادق است؛ اما حجم بقیه فصول کتاب تقریباً با هم متناسب است.

۴. اسلوب نویسندگان در کتاب النحو الأساسی

به گفته نویسندگان، یکی از اهداف نگارش کتاب فوق این است: «أن یوجّه الكتاب إلى المثقف العادی الذي يعرف أولیات النحو العربی، و یری أن ینمی معارفه، أو یرجع معلوماته بطریقه ميسرة، أو القارئ الذي یرید أن یعرف أنماط اللغة العربیة المستخدمة فی القراءة و الكتابة، و القواعد الأساسیة التي تحکم بنية الكلمة و ترکیب الجملة فی العربیة» (همان: ۵). از این روی، آنان، کوشیده اند تا آسان ترین و مؤثرترین شیوه را برای آموزش و تفهیم قواعد مورد نظر و تثبیت آن ها به کار گیرند و برای دستیابی به این امر از شواهدی بهره جویند که مخاطبان را در فهم قواعد یاری کند و، با استفاده از تمرین های متنوع و تعداد اندکی جدول و با پرهیز از آوردن مطالب غامض و پیچیده، سعی در تسهیل و آسان سازی مباحث ارائه شده دارند. آنان، برای تثبیت و تقریر مباحث مطرح شده در ذهن فراگیران، در پایان هر درس (با توجه

به موضوعات)، تمرینات گوناگونی اعم از اکتشافی، تشخیصی، چندگزینه‌ای، جای خالی، و کاربردی تهیه کرده‌اند.

اسلوب کار نویسندگان در این کتاب در بیش‌تر موضوعات، به‌سان اغلب کتب صرفی و نحوی معاصر، بدین‌شکل است که، ضمن تعریف مباحث، در راستای آموزشی کردن مباحث به دسته‌بندی آن‌ها اقدام کرده و برای اثبات نظر خود شواهدی از قرآن کریم، حدیث شریف، دیگر کلام فصیح عربی اعم از شعر و نثر و جمله‌های مشهور و پُرکاربرد در محاورات روزمره آورده‌اند. مؤلفان در نخستین مقدمه کتاب، پنج اصل را مبنای تألیف این کتاب قرار داده‌اند که می‌توان آن‌ها را چنین خلاصه کرد: ۱. سطح این کتاب برای فراگیری در نظر گرفته شده که مسائل ابتدایی نحو را بدانند؛ ۲. برای از بین بردن فاصله بین فراگیر و قواعد زبان، مثال‌ها و شواهد آشنا و پُرکاربرد در زندگی روزمره آورده شده است؛ ۳. در ارائه قواعد از عبارات و تعابیر روشن و دور از زیاده‌گویی و تکلف و پیچیدگی استفاده شده است؛ ۴. برای تثبیت مطالب مورد آموزش در هر موضوع، تمرینات کاربردی متنوع و زیادی در نظر گرفته شده است؛ ۵. در این کتاب تأکید بر قواعد مربوط به مفردات و ساختار کلام در زبان عربی است و بیان ساده و گام‌به‌گام آن‌ها از خلال نمونه‌های زبانی و امثال گوناگون (همان: ۵-۶).

شیوه کار نویسندگان در بیان همه موضوعات و مباحث کتاب هماهنگ و یک‌سان نیست. نویسندگان در برخی موارد مانند مبحث «فاعل» (همان: ۴۳۱-۴۳۲) و «مفعول‌له» (همان: ۴۵۵)، برخلاف بیش‌تر درس‌ها، که تعریف مدخل ورود به موضوع است، ابتدا شواهد و مثال‌هایی از قرآن و غیره آورده و سپس به بیان قواعد اقدام کرده‌اند. یکی از بارزترین مشخصه‌های کتاب *النحو الأساسی* پرهیز از نقل آرای مکاتب نحوی و اندیشمندان منتسب به آن‌ها و اجتناب از ذکر احکام و قواعد مورد اختلاف است. البته، این بدان معنا نیست که این کتاب در همه موارد رأی غالب یا دیدگاه جمهور اندیشمندان صرف و نحو را لحاظ و نقل کرده است.

۵. بررسی و نقد مباحث کتاب

به‌طور کلی، مطالب و مباحث کتاب *النحو الأساسی* را می‌توان به موارد زیر دسته‌بندی کرد و تحت عناوین تعاریف و بیان موضوعات شواهد (مراد مثال‌هایی است که نویسندگان در متن دروس و در لابه‌لای بیان مسائل برای تبیین گفته‌های خود آورده‌اند)، تمرین‌ها، و جدول‌ها

را قرار داد. در این بخش از پژوهش برآنیم تا تلاش نویسندگان را در رسیدن به اهداف موردنظر خود، به‌ویژه تألیف کتابی صرفی و نحوی در حد متوسط، نقد و بررسی کنیم تا میزان موفقیت یا شکست آنان در هر حوزه را تبیین کنیم و قضاوت را به خوانندگان واگذاریم.

۱,۵ نقد تعاریف و موضوعات

مؤلفان، به‌سان اکثریت قریب به اتفاق صاحبان آثار صرفی و نحوی، در ابتدای اغلب درس‌ها، به تعریف موضوع موردبحث اقدام کرده و، برای تبیین آن، مثال‌ها و شواهد مربوط را به‌کار گرفته‌اند. نکات قابل توجه در خصوص تعاریف و بیان قواعد را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف) گرچه در این بخش از کتاب در اغلب دروس همان شیوه سنتی اغلب صرف و نحو نویسان به‌کار گرفته شده و در آن نوآوری به‌چشم نمی‌خورد؛ یعنی در آغاز تعریفی از موضوع موردنظر ارائه و سپس به بیان احکام و قواعد آن اقدام شده است، در برخی موارد بیان ساده و دسته‌بندی و ضابطه‌مند کردن قواعد به متن کتاب قالبی آموزشی داده است؛ از باب نمونه می‌توان به ذکر نشانه‌های فعل متعدی اشاره کرد: «للفعل المتعدی علامتان: ۱. أن يتصل به ضمير يعود علی غیر مصدره، ...؛ ۲. أن یصاغ منه اسم مفعول تام (أی غیر محتاج إلى جار و مجرور أو ظرف بعده یکمل معناه)» (همان: ۲۴۸)؛ این نکته یکی از محسنات این اثر به‌شمار می‌رود.

از جمله تفاوت‌هایی که در این کتاب نسبت به اغلب کتب صرف و نحو به‌چشم می‌خورد تغییر در ترتیب رایج برخی مباحث است که می‌توان به جدول صفحه ۳۹ کتاب، که به ضمایر مختلف اعم از منفصل و متصل اختصاص دارد، اشاره کرد؛ که در آن نخست ضمیرهای متکلم و سپس ضمایر مخاطب و در پایان ضمایر غایب آورده شده است. یا در جدول‌های مربوط به صرف افعال نیز ترتیب مشهور صرف افعال مورد توجه نبوده و مثلاً در یکی از این الگوها، که برای صرف فعل امر ارائه شده، بعد از صیغه مفرد مذکر به ترتیب صیغه‌های جمع مؤنث، مثنی، جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب آمده است (همان: ۲۶۸).

ب) یکی از اهداف نویسندگان در این بخش دوری از پیچیده‌گویی و آوردن تعاریفی آسان و، درعین حال، جامع در هر مبحث است؛ اما باید یادآور شد که در بسیاری از تعاریف، امر تسهیل به بیان ناقص و بعضاً اشتباه آن‌ها منجر شده است؛ از باب نمونه، می‌توان به اولین تعریف، یعنی تعریف جمله، اشاره کرد که مؤلفان چنین آورده‌اند: «تعرف

الجملة بأنها قول مركب مفيد؛ أي دالّ على معنى يحسن السكوت عليه» (همان: ۱۱). چنان‌که مشهور است، این همان تعریف مشهور «کلام» است که در دیگر کتب بدین شکل آمده است: «الكلام المصطلح عليه عند النحاة عبارة عن اللفظ الفيد فائدة يحسن السكوت عليها» (ابن عقيل ۱۳۸۴ ش: ج ۱، ۱۴)؛ و واضح است که آوردن این تعریف برای جمله تعریفی شامل نیست و همه جمله‌ها را دربر نمی‌گیرد و از این‌روست که در بیان تفاوت «کلام» و «جمله» چنین می‌گویند:

و الفرق بين الجملة و الكلام أنّ الجملة ما تضمّن الإسناد الأصلي سواء كانت مقصودة لذاتها أو لا، كالجمله التي هي خير المبتدأ و سائر ما ذكر من الجمل، فيخرج المصدر و أسماء الفاعل و المفعول و الصفة المشبهة، و الظرف مع ما أسندت إليه. و الكلام ما تضمّن الإسناد الأصلي، و كان مقصوداً لذاته؛ فكلّ كلام جملة، و لا ينعكس (استرآبادی ۱۳۹۸ ق: ج ۱، ۳۳).

ج) در برخی موارد هم تعریف مؤلفان از موضوع موردنظر به‌گونه‌ای آورده شده که بیان‌کننده دیدگاهی خاص در مسئله موردنظر است. مثلاً، می‌توان به تعریف «اسم جامد» از نگاه نویسندگان اشاره کرد که چنین گفته‌اند: «هو ما دلّ على ذات فقط، مثل: رجل، فرس، غلام، امرأة، أسد، كتاب، شجرة» (عمر و دیگران ۱۴۱۴ ق: ۱۱۵)؛ که از این تعریف و مثال‌های یادشده برمی‌آید که از دیدگاه آنان اسم جامد شامل اسم معنی و مصدر نمی‌شود و، از همین‌روی، در ادامه مصدر را یکی از انواع مشتق به‌شمار آورده و می‌گویند: «المشتق نوعان: ۱. ما دلّ على معنى أو حدث مجرد من الزمان و المكان و الذات، و هو المصدر؛ ۲. ما دلّ على معنى و ذات معاً أو حدث و صاحبه...» (همان).

از جمله تعاریفی که در این کتاب سبب بیان دیدگاه خاص نویسندگان آن می‌شود تعریف آنان از اسم مقصور است که چنین بیان شده است: «هو الاسم الذي آخره ألف لازمة، مثل: الهدى، الفتى، الرضا، المصطفى، العصا، المنى» (همان: ۷۸). در مثال‌های یادشده به مخاطب چنین القا می‌شود که مراد از اسم مقصور فقط اسمی است که الف لازمه داشته باشد و آن را هم الفی می‌دانند که از حروف اصلی کلمه باشد؛ به‌ویژه ادامه سخن آنان که به بیان تفاوت این الف با الف تانیث مقصوره پرداخته‌اند این احتمال را تقویت می‌کند.

د) در این کتاب به‌هیچ‌وجه نامی از مکاتب مختلف نحوی و ذکرری از دیدگاه‌های صاحب‌نظران آن مکاتب برده نشده است که این امر در یک کتاب آموزشی در حد متوسط لازم و قابل‌توجه است. این وجه در صورتی کامل و خدشه‌ناپذیر می‌شود که در مباحث و

موضوعات گوناگون، که آرا و دیدگاه‌های مختلفی در آنها وجود دارد، نظر غالب یا دیدگاه مورد اجماع جمهور نحویان لحاظ شده باشد. در پاره‌ای از موارد نکته‌یادشده در بحث مورد نظر نه تنها نظر غالب نیست، که اضعف آن‌هاست. مثلاً، نویسندگان در خصوص معنای «رُبَّ» چنین آورده‌اند: «رُبُّ تَفْهِيمُ التَّقْلِيلِ غَالِباً» (همان: ۲۸۹)؛ این در حالی است که اولاً، در شواهدی که خود نویسندگان ذکر کرده‌اند، یعنی «بَا رُبُّ كَاسِيَةٌ فِي الدِّيَا عَارِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ رُبُّ عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ. وَ رُبُّ صَمْتٍ أْبْلَغُ مِنَ الْكَلَامِ» (همان: ۲۸۹) «رُبُّ» بیش‌تر افاده معنای تکثیر می‌کند تا تقلیل؛ ثانیاً، نظر برخی نحوپژوهان نیز با این سخن مؤلفان موافق نیست. مثلاً، ابن هشام، پس از نفی لزوم معنای تقلیل یا تکثیر در همه کاربردها، چنین می‌گوید: «بَلْ تَرَدُّ لِلتَّكْثِيرِ كَثِيرًا، وَ لِلتَّقْلِيلِ قَلِيلًا» (ابن هشام ۱۴۱۲ ق: ج ۱، ۱۸۰).

ه) در بیان احکام و قواعد، نویسندگان النحو الأساسی گاهی نظری برخلاف بیش‌تر اندیشمندان صرف و نحو دارند که می‌توان به وزن اسم آلت از نگاه آنان اشاره کرد که علاوه بر سه وزن مورد اجماع نحویان، یعنی «مَفْعَلٌ وَ مِفْعَالٌ وَ مَفْعَلَةٌ»، وزن‌های «فَعَالَةٌ وَ فِعَالٌ وَ فَاعِلَةٌ وَ فَاعُولٌ» را نیز از وزن‌های اسم آلت مشتق قرار داده‌اند (عمر و دیگران ۱۴۱۴ ق: ۱۵۲).

و) در برخی از دروس تعریفی از موضوع مورد بحث ارائه نشده و نویسندگان مستقیماً به بیان احکام آن موضوع پرداخته‌اند، مانند بحث مذکر و مؤنث که هیچ تعریفی از این دو گونه اسم به میان نیامده است (همان: ۱۶۳) و در مباحثی مثل «أَسَالِبُ الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ» هم چنین امری مشهود است که نویسندگان، پس از آوردن شواهدی برای هر یک از افعال مدح یا ذم، به ذکر پاره‌ای از احکام آن‌ها پرداخته‌اند (همان: ۵۹۵-۶۰۰).

ز) در کتاب النحو الأساسی، مانند بسیاری از کتب صرفی دیگر، دقت کافی و لازم در تقسیم‌بندی موضوع مورد بحث به کار نرفته است. مثلاً، صاحبان این اثر فعل‌های «مهموز و مضاعف» را زیر مجموعه فعل صحیح قرار داده‌اند (همان: ۱۹۳)؛ این تقسیم‌بندی سبب می‌شود فعل‌های معتل و مهموز مانند «أَتَى، رَأَى، شَاءَ، وَأَى وَ...» و معتل و مضاعف مثل «وَدَّ» از مجموعه افعال مهموز و مضاعف خارج شوند.

ح) از مشهودترین کاستی‌های کتاب مورد بحث در بیان مسئله و قواعد، که ناشی از امر تسهیل و تیسیر مورد نظر مؤلفان است، حذف برخی مباحث ضروری و بعضاً آوردن سؤالات گریزناپذیر از همان بخش‌های غیرمذکور در تمرینات است. در این خصوص، می‌توان از باب مشت نمونه خروار، به مباحثی اشاره کرد، مانند اعراب تقدیری در اسم

مضاف به ضمیر متکلم وحده، چگونگی مثنی کردن اسم منقوص، ذکر نکردن باب‌های مزید به دو حرف (همان: ۱۹۵)، و اشاره نکردن به ابدال واجب در باب افتعال با وجود آوردن تمرینی مفصل از آن (همان: ۲۳۰).

ط) چنان‌که قبلاً اشاره شد، بنا به گفته مؤلفان، هدف اصلی از تدوین این کتاب بیان قواعد و احکام ضروری و مورد نیاز برای مخاطبان با زبانی ساده و دور از «التفریعات غیر الضروریة» (همان: ۵) بوده است؛ شاید به همین جهت باشد که در مبحث «المستثنی» نامی از استثنای منقطع آورده نشده است (همان: ۴۶۸-۴۷۰)؛ ولی وجود برخی مباحث غیر ضروری و مورد اختلاف در کتاب با این هدف سازگاری ندارد که از این مباحث می‌توان به آوردن انواع «بدل مابین» اشاره کرد (همان: ۵۳۵-۵۳۶) که در آن گونه‌هایی از بدل مانند بدل غلط و اضراب و نسیان آورده شده که، به گفته برخی نحویان، در زبان فصیح عربی رایج نیست.

۲,۵ نقد شواهد

بی‌شک، یکی از بخش‌های لازم و تأثیرگذار در کشف و بیان احکام و قواعد علم صرف و نحو شواهد و نمونه‌های موجود در زبان فصیح عربی است. اهمیت این امر تا جایی است که حتی گاهی وجود یک یا دو شاهد در زبان سبب بنای یکی از موضوعات این علم شده است و می‌توان ادعا کرد زیربنای اکثریت قریب به اتفاق دانش‌های زبانی، به‌ویژه صرف و نحو، همین شواهد موجود و رایج در زبان عربی است. هرچند به‌کارگیری شواهد و نمونه‌های لغوی و کلامی در آثار مختلف نگاشته شده در این دو علم متفاوت به نظر می‌رسد، نتیجه و حاصل آن تقریباً یکی است که همان کشف و اثبات قاعده و حکم مورد نظر و تثبیت آن در ذهن فراگیران است؛ خواه این امر از طریق استقرا حاصل شود و خواه از خلال قیاس. در کتاب *النحو الأساسی* نیز، به‌سان دیگر کتب، شواهد و مثال‌ها در جای‌جای کتاب خودنمایی می‌کنند و بار اثبات احکام یا تفهیم و تثبیت مطالب را بر دوش می‌کشند؛ از این روی، هم در متن دروس و هم در تمرینات کتاب نقش محوری را برعهده دارند و تنوع و گوناگونی لازم در آن‌ها به چشم می‌خورد. بررسی و امعان نظر در این بخش از کتاب، که در همه بخش‌های دیگر جاری است، بیان‌کننده نکات زیر است:

در خصوص استشهاد در کتاب مورد بحث، در مقدمه اول کتاب می‌خوانیم: «أن يتوخى في أمثله نماذج التعبير عن المفاهيم المألوفة و صور النشاط اليومي حتى نزيل الجفوة بين المتقف

و قواعد لغته، و نولد عنده الإحساس بأن ما يقرؤه و يدرسه جزء لا ينفصل من سلوكه اللغوى العادى، و يمكن أن يفيد فر حياته العلمية اليومية» (همان: ۵). چنانکه از این سخن برمی آید، سعی شده شواهد از نمونه‌های رایج و پُرکاربرد در زبان عربی برگزیده شود. مؤلفان، در مقدمه چاپ چهارم کتاب، یکی از اصلاحات چاپ جدید را چنین بیان کرده‌اند: «الإكتاف من التمثيل بالآيات القرآنية مع الالتزام باختيار الآيات القرية المعنى للقارئ العادى» (همان: ۳) و در ادامه می‌گویند: «استمداد كثير من الأمثلة من اللغة العربية الفصحى المعاصرة الشائعة فى الاستعمال بين الكتاب و العاملين فى أجهزة الإعلام» (همان: ۴). از این دو سخن تقریباً محدوده و انگیزه نویسندگان در شواهد و مثال‌ها آشکار و هویدا می‌شود؛ اما در استشادهای مؤلفان مواردی وجود دارد که نشان از بی‌دقتی در گزینش و چینش شواهد دارد؛ این موارد را می‌توان چنین خلاصه کرد:

الف) نداشتن نظم و ترتیب خاص در استشهاد، به گونه‌ای که مثلاً آیات قرآن در بین دیگر شواهد پراکنده‌اند.

ب) ذکر نکردن مرجع و منبع برای بیش‌تر شواهد؛ فقط در موارد معدودی در برابر بعضی از آیات قرآن و احادیث واژه‌های «قرآن» و «حدیث» آورده شده که خود بهترین دلیل بر نابه‌سامانی و نامنظم بودن امر استشهاد است. شایان ذکر است، نویسندگان در بعضی موارد به متون ادبی طولانی استشهاد کرده و منبع آن‌ها را ذکر کرده‌اند (ب همان: ۵۵۴-۵۵۶).

ج) کم بودن شواهد شعری را شاید بتوان از کاستی‌ها و نقایص کتاب النحو/الأساسی به‌شمار آورد؛ به گونه‌ای که در سراسر این کتاب، با حجم بالا، حدوداً از ۶۷ بیت استفاده شده است که چند بیت آن نیز تکراری است.

د) با وجود این که مؤلفان این اثر تأکید دارند که شواهد و مثال‌ها از زبان فصیح عربی است، پاره‌ای از آن‌ها غیر فصیح و بعضاً اشتباه به نظر می‌رسند. نمونه‌هایی چون «أنت من أكثر الناس سماحة» (همان: ۸۱) و «كانت كلتا الطالبتين غائبتين» (همان: ۱۰۸) که در آن مفرد آوردن خبر (غائبة) ارجح و افضل است. یا در «يعطى الأزهر شهادة العالمية» (همان: ۱۲۹) که به نظر می‌رسد ترکیب وصفی است و باید «الشهادة العالمية» باشد. یا جملاتی نظیر «تقدير من تقدير من أعلى؟» و «حسبك من حسب من أكرم؟» که غیر فصیح و عامیانه‌اند. نویسندگان برای وزن «فَعَال» صیغه مبالغه واژه‌های «أكال، شرَّاب، و حسَّاب» را مثال زده‌اند (همان: ۱۴۶)؛ در صورتی که واژه‌های پُرکاربرد قرآنی و غیر قرآنی بر این وزن وجود دارد.

در این بخش موردی وجود دارد که همه شواهد موجود در کتاب برخلاف قواعد و احکام موضوع مورد نظر آورده شده است و آن مثال‌ها و شواهدی است که برای «أم» متصله بعد از این کلام «أن تكون مسبوقة بهمزة استفهام تسمى همزة التعيين، لأن المراد من الاستفهام في هذه الحالة يكون تعيين واحد أو اثنين أو أكثر» (همان: ۵۲۱) ذکر شده است. این شواهد عبارت‌اند از: «أ تُحِبُّ اتِّفَاحَ أم البرتقال؟ أ خالد أخوك أم صديقك؟ أ يُهْمُكَ رِضا الله أم رِضا النَّاسِ؟» (همان) که همه موارد اشتباه است و جملات صحیح نیستند؛ زیرا در چنین کاربردی باید مسئول عنه بعد از همزه بیاید و معادل آن پس از «أم» ذکر شود و بهترین گواه آیه‌ای است که خود مؤلفان در ادامه آورده‌اند: (أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أم السَّمَاءُ).

هـ) گاهی ناتمام آوردن برخی شواهد قرآنی در کتاب سبب ایجاد نقص و خلل در بار معنایی آن می‌شود؛ مثل آیه ۲۸۶ سوره بقره که در کتاب فقط بخشی از آن با حذف متعلق (أنت مولانا فانصرنا) آمده است.

۳,۵ نقد تمارین

در بخش تمرینات دو نکته درخور توجه است: نخست، کمیت و حجم زیاد تمرین‌هاست که، به گفته مؤلفان، «و قد شغلت هذه التدريبات — من حيث العدد — نحواً من ثلث الكتاب» (همان: ۶). و نکته دیگر تنوع و گوناگونی آن‌ها هم از نظر نوع و ساختار و هدف رفتاری تمرین‌هاست که شامل انواع مختلف سؤالات می‌شود؛ نویسندگان خود این گونه به آن اشاره کرده‌اند: «تقديم نماذج متنوعة تغطي أنواعاً من التدريبات كاللعداد والتعرف والتحويل والتعليل والربط والتكوين والتكملة والاختيار و...» (همان). این تنوع هم از جهت استفاده از متون مختلف اعم از قرآن، حدیث، شعر، و به‌ویژه متون رایج در گفت‌وگوهای روزمره است که مؤلفان کتاب در النحو/الأساسی در راستای تثبیت قواعد و احکام مورد نظر از آن‌ها بهره جسته‌اند: «و لذا حرصنا على تقديم تدريبات كثيرة متنوعة عقب كل قسم من أقسام الكتاب، بقصد تثبيت الاستخدام اللغوي الصحيح، وإيضاح ما قد يكون في حاجة إلى إيضاح» (همان: ۵-۶) تا از این طریق اشتباهات رایج در کاربردهای زبانی اصلاح شود و مهارت‌های زبانی خواندن، نوشتن، سخن گفتن، و فهم و درک متون ایجاد و تقویت شد؛ اما در تمرینات کتاب، که با نام «تدريبات» آمده است، مواردی به چشم می‌خورد که تاحدودی با اهداف مورد نظر مؤلفان هماهنگی و تناسب ندارد.

الف) در گزینش و چینش هریک از تمرین‌ها دقت کافی و لازم به کار بسته نشده است. مثلاً، به نظر نمی‌رسد که انتخاب آیات قرآن براساس یک طرح و هدف و نظم خاص انجام

پذیرفته باشد و آیاتی صددرصد متناسب و منطبق با قواعد مورد آموزش برگزیده شده باشد؛ به همین جهت، امکان جایگزین کردن آیاتی که موارد خواسته شده در آن‌ها مشهودتر باشد وجود دارد.

ب) در تمرین‌های مربوط به مباحث مختلف، نمونه‌های بسیاری یافت می‌شود که در درس قواعد آن‌ها بیان نشده و حتی به آن‌ها اشاره هم نگردیده است؛ از باب نمونه، می‌توان تمرین صفحه ۸۰ و ۸۱ را شاهد آورد که در درس مربوط بحثی از اعراب اسم‌های مضاف به ضمیر متکلم وحده نشده است؛ ولی در این تمرین از اعراب آن‌ها سؤال شده است. این ناهماهنگی تمرین با درس معلم و متعلمان را وادار می‌کند تا به سراغ مباحث محذوف و مقدری بروند که مؤلفان در راستای ساده‌سازی از آن‌ها گذشته‌اند.

ج) در برخی تمرینات، هدف رفتاری تمرین کاملاً آشکار نیست و در مورد خواسته شده ابهام وجود دارد. مثلاً، در «تدریب» صفحه ۴۰ با عنوان «ببین نوع الضمیر و موقعه فی الآیات الآتیه» معلوم نیست که آیا این سؤال شامل ضمائر محذوف هم می‌شود یا نه؟ در پاره‌ای از تمرینات چندگزینه‌ای مواردی یافت می‌شود که احتمال صحیح بودن بیش از یک جواب وجود دارد، مانند «أعجبتنی ما فعلت (ماموصولة، استفهامیة، مصدریة، مصدریة ظرفیة)» (همان: ۳۲۶) که در آن موصوله بودن و مصدریه بودن «ما» هر دو جایز است. این نکته در مورد تعیین «ما» در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (همان: ۳۲۷) هم وجود دارد. از این گونه تمرین‌ها می‌توان به تمرین «أحاضر أبوک (خبر، مبتداً، فاعل سدّ مسدّ الخبر)» (همان: ۳۴۹) اشاره کرد، که در آن در اعراب کلمه «أبوک» دو وجه، یعنی «مبتدا» و «فاعل سدّ مسدّ خبر»، هر دو جایز است.

۴,۵ نقد منابع

در خصوص منابع و مآخذ کتاب النحو الأساسی گفتنی است که در این کتاب، به جز موارد معدود و اندکی از منابع متون منقول، که در متن کتاب منبع آورده شده است، دیگر از هیچ منبع و مآخذی نه در متن و نه در پایان کتاب نامی برده نشده است. در این اثر هیچ اثری از فهرست مآخذ و منابع وجود ندارد.

۶. نتیجه گیری

نویسندگان چنین کتاب‌هایی در صدد راه‌کاری برای آموزشی کردن قواعد زبان عربی، که بخش اعظم آن در علم صرف و نحو آمده، دست به تألیف زده‌اند و در این راستا چشم به امر

تسهیل و تیسیر مباحث موردنظر دوخته‌اند که کتاب *النحو الأساسی* یکی از این تألیفات است و دارای نقاط قوت و محاسن درخور توجه، مانند

۱. نویسندگان این کتاب در ارائه درس‌های مختلف یک شیوه و روند یکسان به کار گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که برای هر مبحث تعریف، بیان مسئله، و تمرین‌هایی آورده‌اند.
۲. انتخاب متونی ساده، کوتاه، و روان، در راستای امر ساده‌سازی و روان‌سازی نحو، نقشی سازنده دارد.

۳. گردآوری مجموعه‌ای از تمرینات متنوع و گوناگون در پایان هر درس که خود باعث تعمیق امر آموزش و یادگیری می‌شود.

اما در این کتاب، به سان دیگر آثاری که دست به امر تسهیل زده‌اند، این امر به حذف مباحث یا بیان ناقص آن‌ها منجر شده است که موارد زیر نمونه‌هایی از آن است:

۱. برخی از مباحث لازم و موردنیاز فراگیران حذف شده و در متون درس‌ها بدان اشاره‌ای نشده است که بهترین گواه ضروری بودن آن‌ها تمریناتی است که مؤلفان کتاب، به ناچار، از بخش‌های محذوف آورده‌اند.

۲. استشهاد به آیات قرآن، احادیث، و دیگر کلام متثور و منظوم در متون آموزشی زبانی هنگامی فایده مطلوب در پی دارد که، ضمن آموزش دستور زبان، راه‌کاری هم برای انتقال معنا و مفهوم آن‌ها به فراگیران اندیشیده شود؛ امری که جای آن در این کتاب هم به سان اغلب کتب مربوطه خالی است.

۳. از نکات درخور تأمل در تدوین منابع آموزشی این است که نباید به بهانه تسهیل امر آموزش مطالب اساسی حذف یا به شکل نادرست بیان شود؛ بلکه این امر باید از طریق اجتناب از آوردن توضیحات بی‌مورد و مباحث نامتناسب با سن و موقعیت مخاطبان یا از مسیر ارائه مطالب متناسب با رشته تحصیلی در قالب‌ها و اسلوب‌های جذاب حاصل شود.

۴. یکی از راه‌های ماندگاری آموزش‌های زبانی تمرین و تکرار است که در این خصوص باید اصل آموزش از ساده به مشکل رعایت شود و اگر مؤلف یا مؤلفان قصد ارائه مطالب در قالبی نو و جدید را دارند، باید این شیوه در مورد همه مباحث لحاظ شود و از این نظر بین مباحث مختلف متن آموزشی هماهنگی و تناسب وجود داشته باشد.

۵. کاربرد هنر و استفاده از هنر در زیباسازی و جذاب‌نمودن متون آموزشی از جمله امور ضروری است که در کتاب‌هایی مثل *النحو الأساسی* مغفول واقع شده و از نظر به‌دور مانده است.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن (۱۳۸۴ ش)، شرح ابن عقیل، تحقیق محمد یحیی‌الدین عبدالحمید، بی‌جا: بی‌نا.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار الصنادیر.

ابن هشام، عبدالله بن یوسف (۱۴۱۲ ق)، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، قم: مکتبه سیدالشهداء.

اشکوری، سیدعدنان (۱۳۸۴-۱۳۸۵ ش)، «نیم‌نگاهی به کتاب النحو الجامعی»، نامه علوم انسانی، ش ۱۳.

دهقانیان، جواد و صدیقه جمالی (۱۳۹۱ ش)، «بررسی و نقد ترجمه و شرح مبادی العربیه ۴ (قسمت نحو) شرح سیدعلی حسینی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، س ۱۲، ش ۲.
رضی‌الدین استرآبادی، محمد بن حسن (۱۳۹۸ ق)، شرح الرضی علی الکافیة، تصحیح یوسف حسن عمر، تهران: مؤسسه الصادق.

رضی‌الدین استرآبادی، محمد بن حسن (۱۴۲۶ ق)، شرح شافیة ابن‌الحاجب، تحقیق محمد نور الحسن و محمد الزفراف و محمد محیی‌الدین عبدالحمید، دار إحياء بیروت: التراث العربی.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۶ ق)، البهجة المرضیة، قم: دار الفکر.

صدقی، حامد، سیده‌اکرم رخشیده‌نیا، و معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۸۴-۱۳۸۵ ش)، «نقد و بررسی کتاب مبادی العربیه»، نامه علوم انسانی، ش ۱۳.

عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۶۴ ق)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، القاهرة: دار الکتب المصریة.

عمر، احمد مختار، محمد حماسة عبداللطیف، و مصطفی‌النحاس زهران (۱۴۱۴ ق)، النحو الأساسی، کویت: ذات‌السلاسل.

فاضلی، محمد (۱۳۶۵ ش)، «نقدی بر کتابی در نقد نحو عربی»، جستارهای ادبی، ش ۷۵.

مدنی، سیدعلی‌خان (۱۳۸۸ ش)، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، تحقیق سیدحسین خاتمی، قم: مهر بی‌کران.